

لايبنيتس

برای پدر، مادر، و دو خواهر عزیزم فاطمه و مینا
و برای دکتر داریوش: استاد

سرشناسه: جالی، نیکلاس
عنوان و نام پدیدآور: لایب‌نیتس / نیکولاس جالی؛ ترجمه سید مسعود
حسینی توشمانلویی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۳۸۲ ص.
شابک: ۹۶۷-۹۶۴-۳۱۱-۹۷۸-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Leibniz, 2005
موضوع: لایب‌نیتس، گوتفرید ویلهلم فون، ۱۶۴۶-۱۷۱۶ م.
موضوع: Leibniz, Gottfried Wilhelm von
شناسه افزوده: حسینی توشمانلویی، سید مسعود، ۱۳۶۶-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ج۲ / B۲۵۹۸
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۶۱۲۱۹۶

لايبنيتس

نيكولاس جالي

ترجمه سيد مسعود حسيني نوشمانلوي



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Leibniz

Nicholas Jolley

Routledge, 2005



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

لایب‌نیتس

نیکولاس جالی

ترجمه سید مسعود حسینی توشمانلوئی

چاپ سوم

۲۷۵ نسخه

۱۴۰۳

چاپ ناژو

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۶۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 967 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار مترجم	۱۱
سپاسگزاری	۱۵
فهرست اختصارات	۱۷
گاهشمار زندگانی لایب‌نیتس	۱۹
مقدمه	۲۱
آینه‌های خداوند	۲۳
طرح ترکیب	۲۹
آیا لایب‌نیتس فیلسوفی نظام‌مند است؟	۳۳
چکیده	۳۷
یادداشت‌ها	۳۹
منابعی برای مطالعهٔ بیشتر	۳۹
۱. لایب‌نیتس: زندگی و آثار	۴۱
سال‌های آغازین	۴۲
هانوفر: منصب و وظایف	۴۷

- گفتار در مابعدالطبیعه و مکاتبه با آرنو..... ۴۹
- «نظام جدید»..... ۵۳
- لایب‌نیتس، لاک و جستارهای جدید در باب فهم آدمی .. ۵۶
- جستارهایی در باب عدل الهی ۵۹
- مونادولوژی و نوشته‌های مرتبط..... ۶۲
- مکاتبات لایب‌نیتس - کلارک: مناقشه با پیروان نیوتن... ۶۴
- نتیجه‌گیری ۶۷
- چکیده ۷۰
- یادداشت‌ها ۷۲
- منابعی برای مطالعهٔ بیشتر..... ۷۲
۲. مابعدالطبیعهٔ جواهر: وحدت و فعالیت ۷۵
- وحدت: نقد دکارت..... ۷۷
- فعالیت: نقد نظریهٔ علل موقعی..... ۸۳
- راهبرد منطق‌گرایانه..... ۹۱
- علیت و خلقت..... ۱۰۵
- مسئلهٔ هستی‌شناسی ۱۱۰
- چکیده ۱۱۸
- یادداشت‌ها..... ۱۲۰
- منابعی برای مطالعهٔ بیشتر..... ۱۲۰
۳. نظریهٔ مونادها..... ۱۲۳
- صفات مونادها..... ۱۲۴
- لایب‌نیتس، اسپینوزا و مونادها ۱۳۱

۱۳۷	موقعیت اجسام
۱۴۷	جوهر جسمانی و اتصال جوهری
۱۵۱	مکان، زمان و موناها
۱۶۰	چکیده
۱۶۲	یادداشت‌ها
۱۶۳	منابعی برای مطالعهٔ بیش‌تر
۱۶۵	۴. نفس، شناخت و تصورات
۱۶۶	تجرد نفس
۱۷۴	نفس، بدن و هماهنگی پیشین‌بنیاد
۱۸۰	دفاع از فطری‌گرایی (۱): تصورات فطری
۱۸۹	دفاع از فطری‌گرایی (۲): شناخت فطری
۱۹۴	گرایش‌ها و دفاع از فطری‌گرایی
۲۰۲	دفاع از وجود ادراکات ناخودآگاه
۲۰۸	چکیده
۲۱۱	یادداشت‌ها
۲۱۱	منابعی برای مطالعهٔ بیش‌تر
۲۱۳	۵. اختیار بشری و اختیار الهی
۲۱۶	پیشینه: دکارت و اسپینوزا
۲۲۰	اختیار: تحلیل کلی
۲۲۶	امکان خاص و اختیار آدمی
۲۳۸	امکان خاص و اختیار الهی
۲۴۶	قوانین، تبیین‌ها، و علل غایی

- ۲۵۳.....چکیده
- ۲۵۶.....یادداشت‌ها
- ۲۵۷.....منابعی برای مطالعهٔ بیش‌تر
- ۲۵۹.....۶. مسئلهٔ شر
- ۲۶۱.....«پرسش‌های دیرینهٔ اپیکور» بر زمینه‌ای نو
- ۲۶۵.....بهترین جهان ممکن
- ۲۶۸.....ملاک‌های ارزش
- ۲۷۶.....انواع شروع
- ۲۸۵.....چکیده
- ۲۸۷.....یادداشت‌ها
- ۲۸۸.....منابعی برای مطالعهٔ بیش‌تر
- ۲۸۹.....۷. اخلاق و سیاست
- ۲۹۰.....روان‌شناسی اخلاق
- ۲۹۷.....شهر خدا
- ۳۰۶.....عدالت
- ۳۰۸.....اجتماع سیاسی
- ۳۱۵.....انتقاد لایب‌نیتس از هابز
- ۳۲۱.....چکیده
- ۳۲۴.....یادداشت‌ها
- ۳۲۴.....منابعی برای مطالعهٔ بیش‌تر
- ۳۲۷.....۸. میراث و تأثیر
- ۳۲۸.....واکنش‌های معاصران لایب‌نیتس: فرانسه و انگلستان

۳۳۳	واکنش علیه نظام‌ها
۳۳۸	ولتر، خوش‌بینی و نظریه عدل الهی
۳۴۲	لایب‌نیتس، کانت و ایدئالیسم آلمانی
۳۴۶	کشف دیگرپاره لایب‌نیتس
۳۵۲	چکیده
۳۵۵	یادداشت‌ها
۳۵۶	منابعی برای مطالعه بیشتر
۳۵۷	شرح اصطلاحات
۳۶۳	کتابنامه
۳۷۱	نمایه اشخاص
۳۷۵	نمایه موضوعی

پیشگفتار مترجم

عکس روی تو چو بر آینه جام افتاد
عارف از خنده می در طمع خام افتاد
حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آینه اوهام افتاد

حافظ

... از باب نمونه می توانیم اظهارات لایب‌نیتس در باره هستی هستندگان را از حیث تاریخی تا دقیق‌ترین جزئیات معلوم و معین کنیم و در عین حال به کم‌ترین شناختی در این باره نرسیم که لایب‌نیتس به چه می‌اندیشید وقتی که هستی هستندگان را از مصدر موناها و موناها را همچون وحدت ادراک و شوق، یعنی همچون وحدت تصور و طلب، تعیین و تعریف می‌کرد. آنچه لایب‌نیتس در این باره می‌اندیشید بعداً توسط کانت و فیخته به صورت اراده عقلانی در بیان می‌آید که هگل و شلینگ هر یک به شیوه خود تفکر در باره آن را پی می‌گیرند. این همان چیزی است که شوپنهاور هنگام اندیشیدن به جهان همچون اراده و

بازنمود آن را نام می‌دهد و مراد می‌کند. این همان چیزی است که نیچه وقتی آغازین هستی‌هستندگان را به صورت اراده به سوی قدرت توصیف می‌کند به آن می‌اندیشد...^۱

حافظ فیلسوف نیست، و چه بسا خود نیز نخواسته فیلسوف باشد؛ با این همه، خواهیم دید که چگونه عنصر اصلی مابعدالطبیعهٔ لایب‌نیتس با این دو بیت جادویی حافظ هم‌سنخ و هم‌معنی است، و خواهیم دید که لایب‌نیتس آن‌گاه که اصل تجلی را بنیان هستی‌هستندگان قرار می‌دهد، در واقع بر معنای شعر حافظ تأکید می‌کند. اما هایدگر از چیز دیگری سخن می‌گوید، و آن این‌که، فی‌المثل، هگل و شوپنهاور و نیچه را نمی‌توان شناخت مگر آن‌گاه که پیشاپیش لایب‌نیتس شناخته شود. پس فقط این را بگویم که لایب‌نیتس، نخستین فیلسوف آلمانی است. هر جا سخن از «امر نخستین» است، می‌باید گوش‌ها را تیز کرد. هم از این رو، فهم فلسفهٔ لایب‌نیتس بر فهم اندیشهٔ فیلسوفان آلمانی متأخر از او و چه بسا بر فهم سیر بعدی فلسفه‌ورزی در جهان آلمانی‌زبان مقدم است: ما قطعه‌ای از هایدگر و شعری از حافظ نقل کردیم، اما نه به مثابهٔ حجت و دلیل، که صرفاً به مثابهٔ نشانه‌ای از این طرز تفکر؛ زیرا چنین می‌اندیشیم که فهم لایب‌نیتس، ما را در فهم سیر بعدی اندیشهٔ فلسفی در آلمان یاری می‌رساند. لایب‌نیتس، سرسلسلهٔ سامان فکری و زیست فلسفی آلمانی است، لایب‌نیتس بر متفکران پس از خویش تأثیر نهاده است، لایب‌نیتس فیلسوفی جامع‌الاطراف است؛ لذا چنین می‌نماید که مطالعه و بررسی فلسفهٔ او بی‌وجه نیست. کتاب حاضر می‌کوشد اندکی بر شناخت ما از این فیلسوف بزرگ بیفزاید.

۱. مارتین هایدگر، چه باشد آنچه خوانندش تفکر؟، ترجمهٔ سیاوش جمادی، تهران، انتشارات ققنوس، صص ۲۱۳-۲۱۴.

لازم می‌دانم از دوستانم، عبدالله سلیمی و سعید پورنصیر، که به حق، اگر تشویق‌هایشان نبود، این ترجمه به سرانجام نمی‌رسید، و نیز خانم شهلا پروین تشکر کنم. و البته امیدوارم به سرانجام رسیدن این ترجمه، به از به سرانجام نرسیدن آن بوده باشد.

سپاسگزاری

از برایان لیتر، ویراستار مجموعه، بسیار سپاسگزارم، چراکه از من دعوت کرد تا این کتاب را بنویسم. همچنین باید مراتب ارادت خود را به تونی بروس، ویراستار فلسفی مجموعه، به دلیل پیشنهادهای و تشویق‌های مداومش، ابراز دارم. در طی زمانی که مشغول نوشتن این کتاب بودم، محاورات مهیجی با جفری مک‌دانا، آلن نلسون، لارنس نولان، جان ویپل و جون یانگ در خصوص اندیشه‌های لایب‌نیتس داشتم؛ از سوی دیگر، از مکاتباتم با پل هافمن، پل لاج و داندل رادرفرد بهره بسیار برده‌ام. عمیقاً مدیون سه داور مجموعه هستم، زیرا توضیحات و تفسیرهای سازنده و دقیقی در خصوص پیشنهاد پیش نویس ماقبل‌نهایی ابراز داشتند. و در آخر، می‌باید از کریستینا ویش‌ن‌کمپر به جهت ویراستاری فنی کتاب تشکر کنم.

نقل قول‌هایی که از کتاب گگ. و. لایب‌نیتس: متون فلسفی (۱۹۸۸) ویراسته ریچارد فرانکس و آر. اس. وولهاوس، در این کتاب آمده با کسب اجازه از انتشارات دانشگاه آکسفورد بوده است.

نقل قول‌هایی که از مقاله «لایب‌نیتس: حقیقت، شناخت و

مابعدالطبیعه» نوشته نگارنده در کتاب رنسانس و عقل‌گرایی قرن هفدهم (۲۰۰۳)، ویراسته پارکینسون آمده است با کسب اجازه از گروه تیلور و فرانسیس درج شده است.

نیکولاس جالی

فهرست اختصارات

- A German Academy of Sciences (ed.), *G.W. Leibniz: Sämtliche Schriften und Briefe* (Darmstadt and Berlin: Berlin Academy, 1923_). References are to series and volume.
- AG R. Ariew and D. Garber (eds and trans.), *G.W. Leibniz: Philosophical Essays* (Indianapolis and Cambridge, Mass.: Hackett, 1989)
- AT C. Adam and P. Tannery (eds), *Oeuvres de Descartes*, 12 vols (Paris, 1897_1913; repr. Paris: Vrin/CNRS, 1964_76)
- CSM J. Cottingham, R. Stoothoff and D. Murdoch (trans.), *The Philosophical Writings of Descartes*, 3 vols (Cambridge: Cambridge University Press, 1985). Volume III (*The Correspondence*) incorporates a revised version of Anthony Kenny's translation of Descartes's letters and is abbreviated as 'CSMK'
- D L. Dutens (ed.), *G.G. Leibniz Opera Omnia* (Geneva, 1768)
- DM *Discourse on Metaphysics*
- G C.I. Gerhardt (ed.), *Die Philosophischen Schriften von G.W. Leibniz*, 7 vols (Berlin: Weidmann, 1875_90)
- Gr G. Grua (ed.), *G.W. Leibniz: Textes Inédits*, 2 vols (Paris: Presses Universitaires de France, 1948)
- H E.M. Huggard (trans.), *G.W. Leibniz: Theodicy* (London: Routledge and Kegan Paul, 1952)

- JS N. Jolley (ed.) and D. Scott (trans.), *Nicolas Malebranche: Dialogues on Metaphysics and on Religion* (Cambridge: Cambridge University Press, 1997)
- L L.E. Loemker (trans. and ed.), *G.W. Leibniz: Philosophical Papers and Letters* (2nd edn: Reidel, Dordrecht, 1969)
- LO T. Lennon and P.J. Olscamp, *Nicolas Malebranche: The Search After Truth* (2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press, 1997)
- M G. Mollat (ed.), *Rechtsphilosophisches aus Leibnizens ungedruckten Schriften* (Leipzig: Haessel, 1885)
- NE *New Essays on Human Understanding*
- P G.H.R. Parkinson (ed.), *G.W. Leibniz: Philosophical Writings* (London: Dent, 1973)
- R P. Riley (ed.), *Leibniz: Political Writings* (2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press, 1988)
- RB P. Remnant and J. Bennett (trans. and eds), *G.W. Leibniz: New Essays on Human Understanding* (2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press, 1996)
- WF R. Woolhouse and R. Francks (trans. and eds), *G.W. Leibniz: Philosophical Texts* (Oxford: Oxford University Press, 1998)

گاهشمار زندگانی لایب‌نیتس

تولد در یکم ژوئیه در لایپزیک	۱۶۴۶
صلح وستفالیا به جنگ سی ساله پایان می‌دهد	۱۶۴۸
ورود به مدرسه نیکولای در لایپزیک	۱۶۵۳
ورود به دانشگاه لایپزیک	۱۶۶۱
اخذ مدرک لیسانس فلسفه	۱۶۶۲
نام‌نویسی در دانشگاه ینا	۱۶۶۳
اخذ درجه دکتری فلسفه	۱۶۶۴
نام‌نویسی در دانشکده حقوق دانشگاه آلتدورف در نزدیکی نورنبرگ	۱۶۶۶
اخذ درجه دکتری حقوق از دانشگاه آلتدورف؛ رد پیشنهاد کرسی استادی	۱۶۶۷
با حمایت بارون یوهان کریستیان فن بوینبورگ به مقام دستیار مشاور حقوقی امیر ماینتس منصوب می‌شود	۱۶۶۸
ورود به پاریس به موجب مأموریتی دیپلماتیک	۱۶۷۲
بازدید از لندن و حضور در نشست‌های انجمن سلطنتی؛ به عنوان عضو خارج از انجمن انتخاب می‌شود	۱۶۷۳
ابداع حساب دیفرانسیل (تفاضلی)	۱۶۷۵
بازدید دوباره از لندن و مشاهده برخی از یادداشت‌های ریاضی	۱۶۷۶

- نیوتن؛ بازدید از لاهه، جایی که با اسپینوزا در باب فلسفه به بحث می‌نشیند؛ منصب رایزن دربار دوک هانوفر را به او می‌دهند ۱۶۷۹
- مرگ کارفرمای لایب‌نیتس، دوک برونسویک، یوهان فریدریش ارنست آوگوست پس از برادرش یوهان فریدریش، دوک برونسویک می‌شود (بعدها امیر هانوفر می‌گردد) ۱۶۸۰
- انتشار حساب دیفرانسیلی که ابداع کرده است ۱۶۸۴
- تحریر گفتار در مابعدالطبیعه ۱۶۸۶
- هانوفر را ترک می‌کند و به سیاحت در جنوب آلمان، اتریش و ایتالیا می‌پردازد تا اسناد بایگانی‌شده را برای طرح خویش مبنی بر نگارش تاریخ خاندان برونسویک بکاود بازگشت به هانوفر ۱۶۹۰
- انتشار نظام جدید طبیعت و همپیوندی جواهر ۱۶۹۵
- مرگ امیر هانوفر، ارنست آوگوست؛ فرزندش گئورگ لودویگ جانشین او می‌شود ۱۶۹۸
- به مقام عضو خارجی آکادمی علوم فرانسه انتخاب می‌شود؛ به سمت نخستین رئیس آکادمی نوین‌پاد علوم برلین منصوب می‌شود ۱۷۰۰
- تحریر جستارهای جدید در باب فهم آدمی ۱۷۰۳-۱۷۰۵
- مرگ ملکه پروس سوفی شارلوت ۱۷۰۵
- انتشار جستارهایی در باب عدل الهی ۱۷۱۰
- جان کیل در مجله انجمن سلطنتی به نام مباحثات فلسفی او را به سرقت ادبی متهم می‌کند؛ لایب‌نیتس به دبیر انجمن، هانس اسلونیه نامه‌ای می‌نویسد و از او تقاضای اجرای عدالت می‌کند ۱۷۱۱
- آغاز اقامت دو ساله در وین؛ به مقام رایزن دربار امپراتوری منصوب می‌شود ۱۷۱۲
- تحریر «مبادی طبیعت و فیض» و موناودولوژی؛ با مرگ ملکه آن، امیر هانوفر گئورگ لودویگ با عنوان جورج اول بر سریر پادشاهی بریتانیا تکیه می‌زند ۱۷۱۴
- آغاز مکاتبه با ساموئل کلارک، پیرو نیوتن ۱۷۱۵
- مرگ در تاریخ ۱۴ نوامبر در هانوفر ۱۷۱۶

مقدمه

گوتفریت ویلهلم لایبنیتس بدون شک یکی از بزرگترین فیلسوفان سنت فلسفی مغرب زمین است؛ در عین حال باید گفت که وی فیلسوفی است فوق‌العاده دشوار. دو تا از مشهورترین آموزه‌های فلسفی وی به گونه‌ای هستند که ممکن است در بدو امر بسیار نامأنوس و نامقبول به نظر برسند: به همین دلیل، بسیاری از خوانندگان فلسفه لایبنیتس زمانی که با نظریه مونادها و این قضیه که جهان فعلی بهترین جهان در میان تمامی جهان‌های ممکن است روبرو می‌شوند نمی‌توانند بر مقاومت اولیه خویش نسبت به این آرا فایق آیند. حقیقت این است که قضیه اخیر، لایبنیتس را در چنان موقعیتی قرار داد که ولتر در کتاب کاندید^۱ (۱۷۵۹) به راحتی او را آماج حملات تند و تیز خود ساخت. دشواری‌های فلسفه لایبنیتس منشأ دیگری نیز دارد که اساساً از جنس دیگری است؛ و آن این‌که هرچند او در طول حیاتش یک کتاب فلسفی منتشر کرد، هرگز

1. *Candide*

شرحی قطعی و جامع از نظریات و بحث فلسفی‌اش به دست نداد؛ در میان آثار او هیچ شاهکار عظیمی در کتابت وجود ندارد که بتوان آن را همردیف اخلاق^۱ (۱۶۷۷) اثر بندیکت اسپینوزا یا جستار در باب فهم آدمی^۲ (۱۶۹۰) اثر جان لاک قرار داد. در عوض، خواننده ناچار است به منظور دست یافتن به سیمایی منسجم از دستاوردهای فلسفی او به انبوهی از مقالات و نامه‌ها رجوع کند. بسیاری از آثار لایب‌نیتس، چه تحریرهای مفصل و مطولش چه آثار کوتاه و موجزش، در دوران حیات او به چاپ نرسیدند، و فقط به تدریج و در طول سیصد سال گذشته، یعنی پس از مرگ وی، آرام‌آرام در دسترس علاقه‌مندان به فلسفه قرار گرفتند؛ حقیقت آن است که بسیاری از تحریرهای او حتی تا به امروز نیز منتشر نشده‌اند. لایب‌نیتس خود نیز به‌خوبی آگاه بود که درک خدمات وی به فلسفه برای معاصرانش تا چه حد دشوار بوده است، زیرا می‌نویسد: «آن‌که مرا صرفاً از روی نوشته‌های منتشر شده‌ام می‌شناسد مرا نمی‌شناسد» (D VI 1 65). علی‌رغم این‌که بسیاری از نوشته‌های لایب‌نیتس واجد خصوصیت چندپارگی است، وی فیلسوفی نظام‌مند است؛ ایده‌های او در منطق، مابعدالطبیعه، الهیات و بنیان‌های فیزیک بر سازه‌کلیتی منسجم و عظیم است. لایب‌نیتس از این حیث وارث خصوصیات عصر خویش است و در مقابل روح زمانه‌ی ما قرار می‌گیرد. امروزه، علی‌رغم وجود چند استثنا، مهم و برجسته، فیلسوفان تحلیلی تمایل دارند که به روش جزء به جزء به مسائل فلسفه روی کنند. این دسته از فلاسفه مسائل مربوط به ماهیت شناخت و عقیده یا رابطه‌ی میان ذهن و بدن را جدا از دیگر عرصه‌های فلسفی بررسی می‌کنند. در مقابل، عظیم‌ترین اذهان فلسفی قرن هفدهم متمایل به اتخاذ موضعی متفاوت بودند؛ آنان در پی بنا نهادن نظام‌های

1. *Ethics*2. *Essay Concerning Human Understanding*

فلسفی عظیم و شکوهمند بودند، نظام‌هایی که در آن‌ها می‌بایست به مسائل جزئی مورد بحث در آن عصر نیز پاسخی داده شود. لذا خود این نظام‌های فلسفی اعتبارشان را از توانایشان برای حل و فصل مسائل جزئی کسب می‌کردند. این دسته از فلاسفه غالباً نسبت به بلندپروازی‌های نظام‌مندان‌شان دلگرم بودند، زیرا عقیده داشتند که استعداد فطری عقل ما ابزاری مطمئن است که قدرت آن به موجب وابستگی بنده‌وار به مرجعیت ارسطو و شاگردان قرون وسطایی‌اش عملاً پنهان مانده است. مضافاً بر این‌که فروپاشی نظام ارسطویی موجب بروز خلئی شده بود که نخستین فیلسوفان عصر جدید غالباً مشتاق پرکردنش بودند.

آینه‌های خداوند

به این ترتیب، در قرن هفدهم تنها لایب‌نیتس نبود که در سودای بنیان نهادن نظام فلسفی به سر می‌برد. اما لایب‌نیتس به لحاظ منبعی که عمیق‌ترین الهام نظام فلسفی خویش را در آن‌جا می‌یابد از دیگر اندیشمندان معاصر خویش متمایز می‌شود. چنان‌که خواهیم دید، لایب‌نیتس تا حد زیادی نسبت به مسائل مفهومی‌ای که علوم جدید در زمان وی مطرح می‌کردند پاسخگو بود؛ از سوی دیگر، او شیفته میراث فلسفی قرون وسطی بود. با وجود این، به تقریب می‌توان گفت که فلسفه عهد رنسانس را به عنوان زیربنای اصلی نظام فلسفی خویش برگزید. علی‌رغم پیچیدگی بسیاری از فرضیه‌ها و احتجاجاتش، زیربنای فلسفه لایب‌نیتس به نحو چشمگیری ساده بوده و احتمالاً از فلسفه نوافلاطونی پیش از عصر خود وی مشتق شده بود؛ و آن عبارت از این ایده بود که عالم مجموعه‌ای است هماهنگ از جواهر که صفات خداوند، یعنی خالق

خویش را منعکس می‌کنند. این ایده شاید در گفتار در مابعدالطبیعه (۱۶۸۶) یعنی نخستین اثر دوران کمال فلسفی لایب‌نیتس به بهترین وجه بیان شده باشد:

هر یک از جواهر همچون کل عالم و همچون آینه خداوند یا در حقیقت آینه کل عالمند، که هر یک آن را به شیوه خویش متجلی می‌سازند، کمابیش همچنان که شهری واحد، چون شخص از مواضع گوناگون بدان بنگرد، در نظرش به طرق گوناگون نمایان می‌شود. پس، از یک جهت عالم به همان اندازه متکثر است که جواهر هستند، و به همین جهت جلال و شکوه خداوند به سبب نمایان‌سازی‌های کاملاً گوناگون مخلوقاتش دوچندان می‌شود. در واقع، می‌توانیم گفت که بر پیشانی هر یک از جواهر، مظهر و نشان معرفت بی‌کران و قدرت مطلق خداوند نقش بسته است، و تمامی جواهر، تا آن‌جا که قادرند، به معرفت و قدرت خداوند تشبیه می‌جویند.

(DM 9 WF 61)

در این کتاب خواهیم دید که مفهوم «آینه‌های خداوند» ابزاری قدرتمند برای فهم عرصه‌های مهم فلسفه لایب‌نیتس است. یکی از عرصه‌های مهم فلسفه لایب‌نیتس که در آن مفهوم «آینه‌های خداوند» نقش عمده‌ای ایفا می‌کند مابعدالطبیعه اوست. اما پیش از آن‌که بتوانیم چگونگی این امر را به نظاره بنشینیم، لازم است چیزهایی در خصوص خود ماهیت مابعدالطبیعه بگوییم. لاقلاً از زمان ارسطو به این سو، مابعدالطبیعه را آن بخشی از فلسفه دانسته‌اند که با پرسش «هستنده چیست؟» یا، به بیان ساده‌تر، با پرسش «در جهان خارج حقیقتاً چه چیزی وجود دارد؟» سروکار داشته است.^(۱) البته ممکن است وسوسه شویم که در پاسخ به این سؤالات ساده‌ترین موضع ممکن را اتخاذ کنیم و بگوییم: «میزها، صندلی‌ها و کامپیوترها و دیگر چیزها وجود دارند.» اما به یقین فلاسفه با

صرف سیاهه‌ای از اشیای موجود در عالم راضی نمی‌شوند: آن‌ها می‌خواهند پاسخ این پرسش را در سطح بالاتری از انتزاع بجویند. در این صورت، ممکن است بگوئیم تا پاسخ این سؤال را به مدد توجه به عنصر مشترک میان تمامی این اشیا بیان کنیم: یعنی بگوئیم که تمامی آن‌ها در این‌که اعیان فیزیکی هستند اشتراک دارند. اگر این موضع را اتخاذ کنیم که ماهیت یا طبیعت تمامی امور موجود در جهان اساساً و ذاتاً فیزیکی است، آن‌گاه به فرضیه‌ای مابعدالطبیعی راه می‌بریم، یعنی مذهب ماده‌باوری [یا ماتریالیسم]. صورتی از این آیین مابعدالطبیعی در زمان لایبنیتس از سوی یکی از معاصران مسن‌تر وی، یعنی توماس هابز، ابراز شده بود؛ هابز سرسختانه مدعی بود که «جهان... امری جسمانی است، به این معنا که جسم... و هر جزء دیگری از عالم، جسمانی است، و آن چیزی که جسمانی نیست جزئی از عالم نیست» (*Leviathan*, IV.46). در مقابل، باریک‌اندیشی در باب وجود اذهان می‌تواند سدی در برابر این اندیشه باشد، چرا که به نظر می‌رسد اذهان فاقد خصایص فیزیکی‌ای نظیر شکل و اندازه هستند. در این صورت، ممکن است و سوسه شویم که پاسخ خویش به پرسش مزبور را با بیان این مطلب اصلاح کنیم که دو نوع بنیادی کاملاً متفاوت از اشیا وجود دارد: یعنی اذهان و اجسام. (کسی که چنین شرحی از امور موجود می‌آورد البته می‌تواند خدا را به منزله ذهنی بسیار عظیم ملحوظ بدارد.) بیانی استادانه از این آیین، یعنی آیین دوگانه‌انگاری، در زمان لایبنیتس از سوی دکارت و شاگردانش مطرح شده و در میان اندیشمندان رواج بسیاری یافته بود. چنان‌که در فصول دوم و سوم مشاهده خواهیم کرد، هیچ‌یک از این پاسخ‌ها لایبنیتس را راضی و خشنود نساخت: «واقعاً در جهان خارج چه چیزی وجود دارد؟» لایبنیتس به‌ویژه در فلسفه متأخر خویش بیان می‌دارد که عناصر اصلی و

بنیادی عالم تماماً عبارتند از موجوداتی مجرد و بسیط که وی بدان‌ها نام «مونا» [یا جوهر فرد] می‌دهد. لذا لایب‌نیتس، همچون افلاطون که پیش از وی می‌زیست، بر آن بود که جهان فیزیکی میزها و صندلی‌ها چیزی کم‌تر از واقعیت تام است: به لحاظ این طرز تفکر، لایب‌نیتس و افلاطون هر دو ایدئالیست هستند. اما ایدئالیسمی که لایب‌نیتس از آن سخن می‌گفت به سبب اصرارش بر این‌که واقعیت به لحاظ طبیعتش در نهایت چیزی ذهنی^۱ یا لاقلاً نیمه‌ذهنی است، با ایدئالیسم افلاطونی تفاوت داشت. در مابعدالطبیعهٔ افلاطون، موجودات بنیادی، یعنی صور [یا مُثُل]، اموری مجردند، اما این دلیلی بر ذهن‌گونه بودنشان نیست.

لایب‌نیتس در قطعه‌ای از گفتار در مابعدالطبیعه از طبیعت [یا ماهیت] جواهر سخن می‌گوید، و با این کار خود را در یکی از سنن دیرپای فلسفه جای می‌دهد. این سنت فلسفی زمانی شکل گرفت که ارسطو پرسش «هستنده چیست؟» را معادل با این پرسش گرفت که «جوهر چیست؟» یا «به طریق اولی چه چیزی اولاً و اساساً وجود دارد؟» بخشی از میراث فلسفی ارسطو این اندیشه است که جوهر عبارت از آن چیزی است که وجودی حقیقتاً مستقل دارد. اندیشمندان، ماهیت این استقلال را به طرق متفاوت فهم کرده‌اند، به طوری که طبقه‌بندی و متمایز ساختن روابط میان مفاهیم مختلف در خصوص آن کار آسانی نیست. اما در زمان لایب‌نیتس نحوهٔ استقلالی که به جوهر منسوب می‌داشتند استقلال علی بود: به این معنا که فرض بر این بود که جوهر خود منشأ حالات یا کیفیات خویش هستند. معاصر بزرگ لایب‌نیتس، یعنی اسپینوزا، مفهوم استقلال یا خودبستگی علی را به واقع چنان دقیق تفسیر کرده بود که با اقتدا به اشاره‌ای از دکارت احتجاج کرده بود که تنها یک جوهر، یعنی خداوند،

وجود دارد و آن را با طبیعت یکی گرفته بود. لایب‌نیتس استنتاج اسپینوزا را قویاً رد می‌کند، اما در این رأی با او هم عقیده است که استقلال علی لازم ذات جوهر است. چنان که خواهیم دید، لایب‌نیتس مدعی است که مونادها، یعنی عناصر اصلی و بنیادی عالم، هرچند مخلوق خداوندند، تمامیشان به یک معنا به لحاظ علی مستقل و خودبسنده‌اند.

اکنون می‌توانیم مشاهده کنیم که مفهوم «آینه‌های خداوند» چگونه می‌تواند پرتویی بر جذاب‌ترین ویژگی‌های مابعدالطبیعی لایب‌نیتس بیفکند. مونادها به لحاظ بساطت، تجرد و خودبستگی علیشان شبیه خداوند هستند، یعنی شبیه خالق خویش. البته باید پذیرفت که لایب‌نیتس گاه‌گاهی به ملاحظه امری که بیش‌تر مأنوس و متعارف است، این فرضیه را که تمامی جواهر آینه‌های خداوند هستند دست‌کم می‌گیرد: این امر مأنوس‌تر و متعارف‌تر عبارت از این رأی است که اذهان آدمیان بر صورت یا انگاره^۱ خداوند تکون یافته‌اند، دیدگاهی که مشتق از نگرشی فلسفی به «سفر پیدایش» است (S. Brown 1999: 274).^(۲) مثلاً، لایب‌نیتس در مونادولوژی (۱۷۱۴) می‌نویسد: «در حالی که تمامی نفوس، عالم را در خود منعکس می‌کنند، اذهان آدمیان فی‌نفسه آینه‌های خداوندند» (WF 283). لایب‌نیتس یقیناً در سرتاسر دوران سیر و سلوک فلسفی‌اش نظریه «آینه‌های خداوند» را در آن عرصه‌هایی از تفکر خویش به روشنی پدیدار ساخته است که در آن‌ها توجه خود را معطوف به اذهان آدمیان می‌کند. او در نظریه شناخت خویش بیان می‌دارد که اذهان آدمیان نه فقط به لحاظ استقلال علی، بلکه همچنین به لحاظ استقلال در شناسندگی، به خداوند تشبه می‌جویند: اذهان آدمیان از موهبت تصورات فطری برخوردارند و لذا می‌توانند از اعماق درون خویش شناخت را برآورند. در فلسفه عمل

1. image

لایب‌نیتس، مضمون «آینه‌های خداوند» بسیار سراسر است‌تر بیان شده است؛ زیرا لایب‌نیتس در آن‌جا تحلیلی از اختیار می‌آورد که نشان می‌دهد معنای اختیار در افعال الهی و انسانی از نظر وی معنایی واحد است؛ تصمیمات اذهان آدمیان منعکس‌کننده‌گزینه‌های خداوند است آن‌گاه که در فعل آفرینش، یکی از جهان‌ها را از میان تمامی جهان‌های ممکن برمی‌گزیند. لایب‌نیتس در فلسفه اخلاق خویش صرفاً به بیان این‌که ساختارگزینه‌های آدمیان مشابه ساختارگزینه‌های الهی است اکتفا نمی‌کند، بلکه مدعی است که انسان‌ها می‌باید تا آن‌جا که در توانشان است نیکی و مهربانی خداوند را الگوی اعمال خویش قرار دهند. سرانجام نظریه آینه‌های خداوند، به صورتی کمابیش پیچیده‌تر، در مبحث عدل الهی^۱ لایب‌نیتس – که عبارت است از کوشش وی برای دفاع از صفات ممتاز خداوند در برابر اتهام بی‌عدالتی – ظاهر می‌شود. وی در آن‌جا نه تنها می‌گوید که خداوند بهترین جهان ممکن را اراده می‌کند، بلکه این را هم اظهار می‌دارد که بهترین جهان ممکن جهانی است که در آن سعادت اذهان [یا نفوس] تا متنها درجه آن تأمین می‌شود. بیش‌ترین حد خوشنودی و خرسندی اذهان مبتنی بر داشتن کمالات خداوندی است – کمالاتی نظیر معرفت و فضیلت – که آن‌ها را مبدل به سرآمد و افضل جواهر می‌کند. تمامی این‌ها آرا و تعالیم قابل ملاحظه‌ای هستند، اما ممکن است پرسیم که چرا لایب‌نیتس مجذوب آن‌ها بود. ذکر سوابق موضوع در فلسفه نوافلاطونی یا «سفر پیدایش»، در تبیین مطلب بسنده نخواهد بود؛ زیرا با ذکر این سوابق تنها کاری که کرده‌ایم این است که مسئله را یک‌گام به عقب بازگردانده‌ایم. درست است که فلسفه نوافلاطونی در عهد رنسانس به نحو وسیعی احیا شد، اما باز می‌توانیم پرسیم که چرا

1. theodicy

فیلسوفی رفیع و والامقام نظیر لایبنیتس مجذوب این اندیشه‌ها شده بود. نیز درست است که لایبنیتس در مقام فردی مسیحی نمی‌توانست «سفر پیدایش» را نادیده بگیرد، اما باز می‌توانیم بپرسیم که چرا او می‌بایست چنین ارزش فلسفی‌ای به مفهومی بدهد که به راحتی می‌توان آن را از متون کتاب مقدس استخراج کرد.

شکی نیست که بخشی از جاذبه مفهوم «آینه‌های خداوند» برای لایبنیتس مربوط به علائق کلامی وی بوده است. طبق دیدگاه لایبنیتس، هر مفهوم کامل و بسنده‌ای از خداوند ایجاد می‌کند که او در پی بیش‌ترین حد جلال و شکوه خویش باشد، و این هدف را با خلق جهانی که کمالات او را تا انتها درجه امکان و به نحو کامل نمایان می‌کند محقق می‌سازد. همچنین، شکی نیست که مفهوم «آینه‌های خداوند» چارچوبی فراهم می‌آورد که می‌توان در آن مسائل جزئی فلسفه را حل کرد. گفتن این‌که جواهر به یک اعتبار واجد خودبستگی علی هستند بدین معناست که تمامی جواهر به نحوی از انحا به خداوند تشبه می‌جویند؛ این امر همچنین مسئله ماهیت علیت را که در پی انقلاب علمی اهمیت پیدا کرد حل می‌کند. این گفته که عناصر اصلی و نهایی عالم، موجوداتی نفسانی یا شبه‌نفسانی‌اند باز برابر با این گفته است که جواهر به خداوند تشبه می‌جویند؛ این امر همچنین مسئله ماهیت [یا طبیعت] ماده را که لایبنیتس را در سرتاسر دوران سیر و سلوک فلسفی‌اش به خود مشغول داشته بود حل می‌کند.

طرح ترکیب

این نظریه لایبنیتس که فرد فرد اذهان آدمیان آینه‌های خداوندند بیانگر یکی دیگر از خصوصیات عمده فلسفه اوست که وی را به عهد رنسانس

پیوند می‌دهد. اذهان آدمیان از آن‌جا که کمالات الهی، به‌ویژه قدرت مطلق خداوند را در خود منعکس می‌کنند، جملگی نسبت به حقایق عالم بصیرت دارند؛ البته لایب‌نیتس قبول دارد که ادراک این حقایق ملازم با درجات متفاوتی از گُنگی و غموض است. پس لایب‌نیتس برای این عقیده‌اش که هر فیلسوفی دریافت، یا ادراکی صریح^۱ از حقیقت دارد مبنایی نظری در اختیار دارد، حتی اگر این دریافت یا ادراک در بسیاری از موارد یکجانبه باشد. لایب‌نیتس این عقیده را در ضمن این عبارت بیان می‌دارد که بسیاری از مکاتب فلسفی در آنچه اثبات می‌کنند برحقند، و در آنچه انکار می‌کنند برخطا (L. 655). این روح کوشش‌های لایب‌نیتس است که می‌خواهد دیدگاه‌های مکاتب فلسفی متضاد را با هم ترکیب کند. اگر این امر التقاط باشد، التقاطی است که اصول و مبانی خاص خویش دارد.

طرح ترکیب یا سازگارسازی^۲ لایب‌نیتس او را از فیلسوفانی که در آن دوره در مقابلش قرار می‌گرفتند متمایز می‌سازد، اما لازم است کیفیت این تمایز را از نظر بگذرانیم. دیگر فلاسفه بزرگ، نظیر رنه دکارت، فقط به یک معنا به ترکیب آرای متضاد علاقه‌مند بودند؛ آنان می‌کوشیدند اصول علوم ماشین‌انگاران^۳ جدید را با انگاره‌های مذهبی الهیات سنتی آشتی دهند. مثلاً، دکارت در تأملات^۳ (۱۶۴۱) خویش از یک سو بنیان‌های فیزیک جدید را پی‌ریزی می‌کند، و از سوی دیگر برهان‌هایی برای وجود خدا می‌آورد و می‌کوشد آیین نامیرایی شخصی را به مدد اثبات «تمایز واقعی» نفس و بدن، بر پایه‌ای مستحکم قرار دهد. با وجود این، دکارت به سبب اصراری که بر جدایی ریشه‌ای و بنیادی از فلسفه‌های قدیم داشت، نماینده خصوصیات کلی فیلسوفان بزرگ عصر خویش بود؛ همان‌طور که در آغاز تأملاتش می‌نویسد، عمارت شناخت می‌باید بر بنیان‌هایی بالکل

1. apprehension

2. reconciliation

3. *Meditations*